اشعار یونانی در *دیوان کبیر* مولوی

محمّدیوسف نیّری

استاد گروه زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه شیراز

شیرین رزمجو بختیاری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه شیراز

الهام خلیلی جهرمی[۱]

دانشجوی دکتری زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه شیراز

(از صفحهٔ ۲۱ تا ۴۰)

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۵، تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۳۰

چکیده

یکی از مباحث بحث‌برانگیز در *دیوان کبیر* مولوی، وجود اشعاری به زبان ترکی و یونانی است، که در ادامه، اشعار یونانی را بررسی خواهیم کرد. در زمینهٔ اشعار یونانی، تحقیقاتی انجام شده، امّا این پژوهش‌ها بسیار کمتر از تحقیق‌هایی است که بر ملمّعات ترکی انجام گرفته‌است. یکی از روش‌هایی که محک مناسبی برای بررسی این غزل‌هاست، نسخه‌شناسی این اشعار است. در این پژوهش، پس از بررسی پیشینهٔ تحقیق، بسامد اشعار یونانی در کلّ دیوان و نسخه‌شناسی ابیات را بیان کرده‌ایم و در اثنای توضیحات، در پاره‌ای موارد، به نقد پژوهش‌هایی پرداخته‌ایم که پیش‌تر در این زمینه انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: مولوی، *دیوان کبیر*، اشعار یونانی، نسخه‌شناسی.

۱.رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول: *khalilijahromi115@yahoo.com*

مقدّمه

در این پژوهش، نویسندگان ضمن بیان میزان نفوذ زبان یونانی در محیط زندگی مولوی، دربارهٔ اشعار یونانی او تحقیق کرده‌اند. در این راه، آرای مولوی‌پژوهان بررسی و مباحث نسخه‌شناسی و سبک‌شناسی و معناشناسی این اشعار تبیین شده است.

تاجایی‌که نگارندگان اطّلاع دارند، نخستین کسی که دربارهٔ الفاظ و ترکیبات یونانی اشعار مولانا تحقیق کرده، عبدالباقی گولپینارلی است. وی برای ثبت معانی این ترکیب‌ها، در دانشگاه استانبول به بخش زبان و ادبیّات یونانی می‌رود، امّا جواب قانع‌کننده‌ای دربارهٔ این اشعار به دست نمی‌آورد. پس از آن با آقای میرمیراوغلی، وکیل عدلیه، آشنا می‌شود که تحقیقاتی در تصوّف دارد و دربارهٔ طریقت‌های اسلامی کتاب ارزنده ای به نام *دراویش* به یونانی نوشته است. میرمیراوغلی ـ که به سبک زبان یونانی رایج در آناتولی وقوف داشته است ـ به استثنای یکی دو کلمه، ترجمهٔ ترکی بقیّهٔ اشعار یونانی را در اختیار گولپینارلی می‌گذارد. (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۴۱۶ و ۴۱۷).

فرانکلین دین لوئیس در کتاب *مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب*، گذرا به مسئلهٔ یونانی‌دانی مولوی اشاره کرده است.

یحیی ماهیار نوّابی نیز در مقالهٔ «*غزلی از مولانا با قافیهٔ یونانی*» پس از ستودن دیوان مصحَّح استاد فروزانفر دربارهٔ محیط زندگی مولانا و ارتباط آن با زبان یونانی بحث می‌کند. وی مدّت‌ها به دنبال اشعار یونانی سلطان ولد بوده است. پس از با پیگیری بسیار و راهنمایی استاد تورخان گنجوی، استاد زبان‌های فارسی و ترکی مدرسهٔ زبان‌های شرقی، به مقاله‌آی دست می‌یابد که این ابیات را گردآوری کرده است. این مقاله را دو نفر به نام‌های پ. بورگیر (*P.Bourguiere*) و ر. مانتران (*R. Mantran*) نوشته‌اند و در آن از سه تن دیگر ـ که پیش از آنها در این باره پژوهش کرده‌اند ـ یاد شده است (ماهیار نوّابی، ۱۳۶۹: ۶۸۶).

پیش از آنکه توفیق سبحانی کتاب *مولانا جلال‌الدّین* را ترجمه کند، آقای اصغر دلبری‌پور، در مقالهٔ «*ملمّعات یونانی ـ فارسی مولانا*»، توضیح گولپینارلی را دربارهٔ ملمّعات یونانی به فارسی برگردانده است.

در مقالهٔ «*پژوهشی تطبیقی در وجوه مشترک فرهنگ و ادبیّات فارسی و یونانی*» نیز به تأثیر متقابل زبان و فرهنگ ایرانی و یونانی بر یکدیگر اشاره شده و مثال‌هایی برای تأیید این معنی از *دیوان کبیر* آمده است (رادفر، ۱۳۸۷: ۸۷-۱۰۴).

۱. زبان یونانی در آسیای صغیر

محمّدامین ریاحی در کتاب *نفوذ زبان فارسی در قلمرو عثمانی* دربارهٔ محلّ زندگی مولانا جلال‌الدّین ـ یعنی آسیای صغیر ـ می‌گوید:

«در آسیای صغیر چندین قرن، زبان فارسی، زبان رسمی منحصر به فرد مملکت بود. طبقهٔ مبرز بدان سخن می‌گفتند و شعر می‌سرودند و کتاب می‌نوشتند. نامه‌نویسی به فارسی بود، وعظ و تدریس به فارسی بود؛ در آن مدّت علاوه بر کتاب‌هایی که در محلّ تألیف شده، هزاران نسخه از دیگر متون فارسی را در آن دیار استنساخ کرده‌اند که همهٔ اسناد، گویای نفوذ زبان فارسی در آن سرزمین است» (ریاحی، ۱۳۵۰: ۶ و ۷).

همان‌طور که در پیشینهٔ پژوهش اشاره شد، گولپینارلی، نخستین کسی است که دربارهٔ یونانی‌دانی مولوی و محیط زندگی او بحث کرده است. وی عقیدهٔ خود را در باب یونانی‌دانی مولوی این‌گونه بیان می‌کند:

«زبان یونانی که در اشعار مولانا به کار رفته، زبان متداول مردم قونیّهٔ در قرن هفتم هجری است و تمام خصوصیّات زبان یونانی امروز را که در آناتولی رایج است، داراست. این قدر هست که مولانا با آنکه تمام دقایق زبان فارسی و ادبیّات ایران را می‌دانست، امّا هم در *مثنوی* و هم در *دیوان کبیر*، زبان عامیانه را به کار برده و به زبان تداول عامّ سخن گفته است. تنها در دیباچه‌هاست که نشان داده است که استادترین نویسندهٔ فارسی ادبی و کلاسیک است. زبان عربی مستعمل در ملمّعات یونانی هم مانند عربی به‌کاررفته در دیگر اشعار مولانا، عربی عامیانه است، درحالی‌که مولانا زبان عربی را با تمام ظرایف آن می‌دانست؛ لذا به گمان ما مولانا زبان یونانی را هم تا حدّی می‌دانسته است که قادر باشد آثار فلاسفه و اشعار شاعران کهن یونانی را در متون اصلی آنها بخواند... مولانا برای مردم و به زبان مردم و به لهجهٔ مردم سخن گفته است... مولانا دوستانی از راهبان مسیحی داشت حتّی با راهب «دیر افلاطون» در نزدیکی قونیّه، دوستی داشت و بعضی شب‌ها به زیارت او می‌رفت. نمی‌توان دانست که مولانا با این راهب عارف دربارهٔ چه مسائلی بحث می‌کرد و دربارهٔ آثار و افکار افلاطون بین آن دو چه مناظراتی درمی‌گرفت؟ خلاصهٔ اشعار یونانی مولانا، علاقهٔ وی به مسیحیان و راهبان مسیحی را نیز نشان می‌دهد» (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۴۱۶ و ۴۱۷).

فرانکلین دین لوئیس این مسئله را قبول دارد که مولانا در اشعار خود از زبان عامیانه استفاده کرده است، امّا استنتاج گولپینارلی را دربارهٔ وقوف مولوی به زبان یونانی نمی‌پذیرد:

«گولپینارلی می‌گوید که مولانا با آنکه دقایق زبان کهن ادب فارسی و عربی را می‌دانسته، نوعاً در اشعار خود زبان عامیانه را به کار برده است. وی ناگهان از این سخن به استنتاجی بی‌ارتباط می‌پردازد و می‌نویسد که استفادهٔ مولانا از زبان عامیانهٔ یونانی در شعرهای خود نیز مانع از امکان وقوف او بر زبان یونانی در حدّی که قادر باشد آثار فلاسفه و اشعار شاعران کهن یونانی را در متون اصلی آنها بخواند، نمی‌شود و شاید مثلاً با راهب مسیحی ساکن دیر افلاطون واقع در نزدیکی قونیّه، دربارهٔ اندیشه‌ها و آثار افلاطون هم بحث و مناظره می‌کرده است» (لوئیس، ۱۳۸۵: ۴۱۷).

در بررسی این دو دیدگاه، ابتدا باید دید که آیا «دیر افلاطون» وجود خارجی و تاریخی داشته است یا نه؟ و آیا در تذکره‌ها به رفت و آمد مولانا بدانجا اشاره‌ای شده است یا خیر؟ در مناقب العارفین افلاکی در سه موضع نام «دیر افلاطون» آمده است. دو بار در فصل سوم و در شرح مناقب مولانا (افلاکی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۹۴ و ۵۵۱) و یک بار در فصل هشتم و در شرح مناقب امیرعارف چلبی (همان، ج ۲: ۹۰۴) درمورد اوّل، حکایتی از زبان سرور راهبان دیر افلاطون دربارهٔ یکی از کرامات مولانا نقل می‌کند (همان، ج ۱: ۲۹۴) که در آن هیچ‌گونه برخورد و گفتگویی میان مولانا و راهب دیر افلاطون رخ نمی‌دهد. در حکایت دوم، داستانی دربارهٔ دیدار یک حکیم راهب در دیر افلاطون و مولانا و حُسن اعتقاد او دربارهٔ مولوی نقل می‌کند که:

«روزی اصحاب کرام از سبب اعتقاد او پرسیدند که تو مولانا را چون دیدی و چگونه دانستی؟ گفت: شما او را چه دانید که او که بود؟ من از او کرامات بی‌حدّ و معجزات بسیار دیده‌ام و بندهٔ مخلص گشته، و سیر انبیای ماضی را در انجیل و صحف ایشان خوانده بودم؛ همه را در ذات مبارک او مشاهده کرده‌ام و به حقّیّت او ایمان آورده» (همان: ۵۵۱).

سپس شروع می‌کند به نقل دیدار خود و مولانا که روزی مولوی پس از چلّه‌نشینی به دیر افلاطون آمده است و حکیم راهب دربارهٔ معنی آیهٔ ۷۱ سورهٔ مریم از او سؤال می‌کند: «وَ إن منکم الّا واردُها»؛ یعنی «چون به اتّفاق همه را ورود بر آتش خواهد بودن، پس دین اسلام را بر دین ما چه ترجیح است؟ و این چون خواهد بودن؟» (همان: ۵۵۲). مولانا بدون اینکه چیزی بگوید به سوی شهر روانه می‌شود و راهب نیز همراه او می‌رود. به فُرن[1] افروختهٔ خبّازی می‌رسند. مولانا پیلَوَن[2] راهب را می‌گیرد و در میان فَرَجی[3] خود می‌پیچد و در آن فرن افروخته می‌اندازد. خبّاز، فرجی مبارک را پاک و پاکیزه بیرون می‌آورد و به خداوندگار

می‌پوشاند، امّا پیلون راهب سوخته و نابود می‌شود. مولانا می‌فرماید: «ما چنان درآییم و شما چنین درآیید» (همان).

ذکر این حکایات در *مناقب العارفین*، وجود «دیر افلاطون» و گفت‌وگوی مولوی با راهبان مسیحی را تأیید می‌کند. هرچند کیفیّت این‌گونه برخوردها هنوز کاملاً شفّاف نیست.

محمّدرضا شفیعی کدکنی در شرح یکی از غزل‌های مولانا با مطلع «صورتگر نقّاشم، هر لحظه بتی سازم» دربارهٔ محیط فرهنگی حیات مولانا می‌گوید:

> «ازآنجاکه محیط فرهنگی حیات مولانا با بعضی از عناصر اندیشهٔ یونانی آمیخته بوده است، دور نمی‌نماید که در این تصویر، و تصویرهای مشابه آن ـ که در غزلیّات شمس مکرّر دیده می‌شود ـ مولانا متأثّر باشد از اسطورهٔ پوگمالیون (پیگمالیون *Pigmalion*) یونانی که آدمی عاشق مجسّمه‌ای شود که خود ساخته است»[۴] (مولوی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۷۶۰).

یحیی ماهیار نوّابی در مقالهٔ «*غزلی از مولانا با قافیهٔ یونانی*» ـ که پیش از این بدان اشاره شد ـ دربارهٔ محیط زندگی مولانا می‌گوید:

> «روزگاری که مولانا و پسرش، سلطان ولد، در کشور روم (آناتولی) می‌زیستند، زبان ادبی و درباری آن دیار زبان فارسی، زبان مهاجمان سلجوقی، ترکی و زبان مردم بومی، گویشی یونانی بوده است، که تا آغاز سدهٔ بیستم، هنوز در بعضی جاها رواج داشته است؛ بنابراین طبیعی است اگر واژه‌هایی از این دو زبان اخیر ـ یعنی ترکی و یونانی ـ در دیوان آنها یافت می‌شود» (ماهیار نوّابی، ۱۳۶۹: ۶۸۶).

نوّابی به واسطهٔ دوست دانشمندش، زرّین‌کوب، با اشعار یونانی سلطان ولد آشنا می‌شود و به او یادآوری می‌کند که سلطان ولد هم اشعاری به یونانی دارد که در دیوان چاپ‌شدهٔ او در تهران نیامده است، ولی یکی از دانشمندان اروپایی دربارهٔ آن مقاله‌ای نوشته است (همان) که در پیشینهٔ تحقیق به آنها اشاره شد.

یکی از محک‌های مناسب برای بررسی غزل‌های یونانی مولانا، نسخه‌شناسی این غزل‌هاست، که در ادامه، اشعار یونانی مولانا از این دیدگاه بررسی شده است.

۲. بسامد ابیات و ترکیبات یونانی

نکتهٔ مهمّ دربارهٔ بسامد اشعار یونانی در *دیوان کبیر* اینکه هیچ غزل کاملاً یونانی در آن دیده نمی‌شود. البتّه غزل‌هایی در دیوان هست که در آن کلمات و ترکیبات یا ابیات یونانی وجود

دارد. تعداد ملمّعات یونانی در *دیوان کبیر* چهارده غزل است. از این تعداد، غزل‌هایی دیده می‌شود که کلمات و یا ابیات یونانی در آنها به طور پراکنده وجود دارد و غزل‌هایی هم دیده می‌شود که تمام ابیات آن، ردیف و یا قافیهٔ یونانی دارند. در جدول شمارهٔ یک، غزل‌هایی را که ترکیبات یونانی در آنها به کار رفته است، براساس دیوان مصحَّح فروزانفر تنظیم کرده‌ایم.

ردیف	شماره	عبارات یونانی	معنی عبارات
۱	۱۴۳۲	افندی کالی میراسوذ لزمونو تا کالاسو/ اذی نازس کنا خارس که تا من محتشم باشم	ای سرور من تو بخت‌یاری، فقط با خوشی‌ها زندگی کن و شاد باش تا من هم محتشم باشم.
۲	۲۱۲۱	افندس مسین کاغا یومیندن/ کابیکینونین کالی زویمسن	سرورم! دوستت دارم؛ از این رو، حیات ما بهتر و زیباتر می‌شود.
		یتی بیرسس یتی قومسس/ بیمی تی پاتیس بیمی تی خسس	چرا بازگشتی؟ چرا چنگ را به صدا درآوردی؟ بگو چرا در پیچ و تابی؟ چه کم داری؟
۳	۲۱۲۱، ۳۲۰۲	ایلا کالیمو ایلا شاهیمو/ خاراذی دیدش ذتمش انیمو	بیا گل من، بیا پادشاه من، اگر نشئه‌ای نمی‌دهی، باری نفسی بخش و رایحه‌ای نثار کن.
		یوذ پسه بنی پوپونی لالی/ میذن چاکوسش کالی تویالی	هر کس تشنه شود آب می‌خورد، هرکس بیمار باشد می‌نالد؛ امّا عزیز من زنهار که قدح را نشکنی.
۴	۲۲۶۴	بوسیسی افندیمو هم محسن و هم مه رو/ نیپو سر کینیکا چونم من و چونی تو	ای سرور احسانگر و ماه‌روی من! کجایی؟ تو را می‌جوییم که بپرسم من چگونه‌ام و تو چگونه‌ای.
		افندی اوتی تیلس ثیلو که براکالو	سرورم! هرچه تو بخواهی، من نیز همان را می‌خواهم و انجام آن را امید دارم.
		قویثز می کناکیمو سیمیر ابرالال	خدایا یاری‌ام کن که این سخنان پراکنده را به گوش او برسانم.
		پویسی چلبی پویسی ای پوسه اغا پوسی	ای بزرگ! دوستت دارم، دوستت دارم، تو کجایی؟
۵	۲۶۰۸	افند کلیمیرا	افندی عزیز!
۶	۲۶۸۲	تتیپایش افندی این چه کردی/ تتیپا ثا تتیپا ای افندی	گفتم: افندی! این چه کاری بود؟ فقط این را گفتم: ای افندی!
۷	۳۰۳۳	افندی (ردیف)	افندی!
۸	۲۵۴۲	اغا پوسی	دوستت دارم.
		بیار ای اشک و بر وی زن بگو ایلا اغا پوسی	ایلا: بیا.
		به گویایی افیغومی به ناگویا اغا پوسی	وقتی حرف می‌زنم تو را وصف می‌کنم؛ اگر خاموشم دوستت دارم.
۹	۳۱۰۹	کالی تیشبی آپانسو، ای افندی چلبی	ای افندی! چلبی! خوش آمدی بیا بالا.
		کالویروس	کشیش.
		ارتمی آغاپسو، کایکا پرا ترا	برای دوست داشتن تو آمدم؛ لایق تو نیستم، امّا در عشق تو افتادم و سوختم.
		کالی میرا لییری، پوستن کالاستن	صبح به خیر؛ صبح روزی که به هیچ‌وجه پیش نمی‌رود.
		اشکلفیس چلپی، انپا پیسوایلادو	چلبی! خسته‌ام نکن، پیش من بیا، داخل شو.
۱۰	۳۱۹۱	کالی تیشی آینوسوای افندی چلبی	چلبی! افندی! خوش آمدی بیا بالا.
		کالویروس	کشیش
		ارتمی اغاپسوذی کایکا پرا ترا	برای دوست داشتن تو آمدم، لایق نیستم، امّا باز به عشق افتادم و سوختم.
		کالی میراسس نزیتن بوستن کالاستن	صبح به خیر! روزی که به نحوی پیش نمی‌رود.
		اسکلفیس چلبی انبا اپیسو ایله ذو	چلبی! خسته‌ام نکن. پیشم بیا به درون درآ.

۱۱	۱۴۵۵	آفندی کلیتیشی کالیسو کیتیشی/ شیلیسو نسندیشی	افندی! تو چه مبارک‌قدمی. اگر جمال تو را همه داشته باشند همه از لبان تو ببوسند.
		افندی مناخوسی بویسی کلیمو بویسی/ تینما خو نتیلوسی	شب‌ها تو را یاد می‌کنم و قصه‌های تو را مدام تکرار می‌کنم ای دریاصفت!
۱۲	۳۱۹۷	ایم هو کی (ردیف غزل است. در مصراع اوّل هم آمده است.)	کجایی؟
۱۳	۲۶۶۲	ایم هو کی	کجایی؟
۱۴	۱۲۰۷	نستکوس (قافیهٔ این غزل، کلمات یونانی است.)	روزه‌دار
		آنموس	باد
		اثربوس	انسان
		انگلوس	فرشته
		واسیلیوس	شاه
		کالویروس	کشیش
		سراکنوس	نامی است که یونیان و رومیان به عرب‌های چادرنشین «!!!!؟! الشّام» و کویرهای آن سامان ـ که به مرزهـای امپراتـوری روم شرقی حمله می‌کردند ـ داده بودند.

جدول شمارهٔ ۱. !!!! š ! ! ! ! ! !!! ! !!!! ! *!! !!! / !!!! / !!* !! !!!! ! ! ! !!Š!!! !! !! !! !!! !

چنان‌که ملاحظه می‌شود، بسامد کلمـاتی چـون «افنـد»، «افنـدی»، «کـالویروس»، «آغـا پوسی»، «کالی»، «ایم هو کی» قابل توجّه و مکرّر است.

۳. بررسی نسخه‌شناسی غزل‌ها

۳-۱. بررسی اصحّ نسخ غزلیّات شمس

در پژوهش‌هایی که پیش از این دربارهٔ ابیات یونانی *دیوان کبیر* انجام شده، استناد نویسندگان به دیوان مصحَّح استاد فروزانفر بوده است، امّا با توجّه به پژوهش‌هـای اخیـر، تصـحیح دوبـارهٔ *دیوان شمس* ضروری می‌نماید[۵]؛ بنابراین نمی‌توان پیش از بررسـی همـه‌جانبـهٔ اشـعار *دیـوان کبیر*، درمورد ابیات یونانی نظر قطعی داد. همچنین نسـخهٔ کـاملاً معتبـر و مـادری از *دیـوان شمس* در دست نیست و با توجّه به شیوهٔ سرایش *دیوان شمس* ـ که بیشتر بداهه بوده است و «کاتبان اسرار» به جمع‌آوری آن می‌پرداخته‌اند ـ آشفتگی غزل‌هـای موجـود در نسـخ دیـوان عجیب نیست. در پژوهش‌هایی از این نوع، توقّع رسیدن به یک نتیجهٔ کـاملاً قطعـی و مسـلّم باطل است؛ بنابراین فقط به تبیین و توصیف آنچه در دست است، می‌پردازیم.

محمّدرضا شفیعی کدکنی در مقدّمهٔ *غزلیّات شمس*، ذیل عنوان «شعرهای ترکی و یونـانی در *دیوان کبیر*» می‌گوید:

> «در *دیوان کبیر*، مقداری غزل به زبان ترکی و چند غزل نیز به زبان یونانی دیده مـی‌شـود. برای تحقیق در انتساب این شعرها به مولانا باید تکلیف مسائل نسخه‌شناسی *دیوان شـمس* روشن شود تا دانسته آید که پـس از یـک تصـحیح انتقـادی دیـوان براسـاس قـدیم‌تـرین

نسخه‌ها، چه مقدار از این‌گونه شعرها در *دیوان کبیر* باقی می‌ماند. اگر چیزی باقی ماند، آن‌گاه فرصت آن خواهد بود که دربارهٔ آنها بحث و تحقیق شود» (مولوی، ۱۳۸۷،ج۱: ۴۵).

از همین رو ابتدا باید تکلیف نسخه‌های معتبر را مشخّص کرد و سپس به بررسی ابیات یونانی پرداخت. براساس مقدّمهٔ استاد فروزانفر بر *دیوان کبیر*، سه نسخه، معتبرتر از دیگر نسخ تشخیص داده شده و در تصحیح به آنها اعتماد کلّی شده است. این نسخ عبارت‌اند از: **الف.** نسخهٔ متعلّق به کتابخانهٔ اسعد افندی در سلیمانیّهٔ استانبول که از روی نسخه‌های دست اوّل استنساخ شده است. نشانهٔ اختصاری آن «عد» است[۶] (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: و)؛ **ب.** نسخه‌ای که اصل آن متعلّق به موزهٔ آثار مولانا در قونیّه است که صحّت آن کم‌نظیر و از روی نسخه‌های دست اوّل استنساخ شده است. نشانهٔ اختصاری آن «قو» است (همان)؛ **ج.** نسخه‌ای که اصل آن متعلّق به کتابخانهٔ گدک احمد پاشا در شهر افیون قره‌حصار است که در اوایل ماه رمضان ۷۲۷ ق. استنساخ شده است. نشانهٔ اختصاری آن «قح» است[۷] (همان: یا).

استاد فروزانفر نسخهٔ قونیّهٔ مورَّخ ۷۷۰ را به دلیل حجم غزل‌هایش با نشانهٔ اختصاری «فذ» نسخهٔ اساس خود قرار داده، امّا دربارهٔ اعتبار سه نسخهٔ مزبور تردیدی ندارد و در بسیاری موارد به ضبط آنها اعتماد کرده است.

از دیگر کسانی که این سه نسخه را جزو نسخ معتبر غزلیّات به حساب آورده است، محمّدرضا شفیعی کدکنی است. وی در جای جای گزیدهٔ دو جلدی خود این سه نسخه را اصیل‌ترین نسخه‌های غزلیّات معرفی کرده است؛ از جمله در شرح غزلی با مطلع «خویش را چون خار دیدم سوی گل بگریختم»، ضمن بیان آنکه این غزل از سلطان ولد است و در چاپ سعید نفیسی از *دیوان سلطان ولد* هم آمده، می‌گوید: «ضمناً در نسخه‌های قو، قح، عد ـ که اصیل‌ترین نسخه‌های *دیوان شمس* است ـ این غزل نیامده است» (مولوی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۳۷).

بر همین اساس است که مراجعه به این نسخ معتبر و بررسی بودن و یا نبودن غزل‌های ملمّع یونانی در این نسخه‌ها، یکی از راه‌های سنجش اعتبار و انتساب آنها به مولوی است.

مجتبی مینوی در مقالهٔ «*لزوم اهتمام در چاپ کردن کتاب مولانا به طریق تصحیح انتقادی*»، ضمن اشاره به کوشش فروزانفر برای تصحیح *دیوان کبیر*، می‌گوید که من سه نسخهٔ بسیار معتبر از سه کتابخانهٔ ترکیّه ـ یعنی افیون قره‌حصار، اسعد افندی، قونیّه (قح، عد، قو) برای وی فراهم کردم، امّا فروزانفر در تصحیح خود، نسخه‌ای را که فریدون نافذ برای او فرستاده بود، مبنای کار قرار داد (مینوی، ۱۳۸۱: ۹۲ و ۹۳).

د. نسخهٔ دیگری که به اعتراف بسیاری از فهرست‌ها، یکـی از قـدیم‌تـرین نسـخ بـی‌تـاریخ *غزلیّات شمس* است، نسخهٔ کتابخانهٔ حاج محمّد آقا نخجوانی است. استاد فروزانفر این نسـخه را یک‌چندی در اختیار داشته که فقط در آغاز، نسخهٔ ملکی خود را با آن مقابلـه کـرده اسـت (همان: یـب). البتّه نباید از نظر دور داشت که این نسخه فقط مشتملّ بر غـزل‌هـایی بـا حـرف قافیهٔ «واو، ها، یا» است. در فهرست نسخ کتابخانهٔ گدیک احمد پاشا و ابراهیم پاشا، این نسخه ـ که اکنون در کتابخانهٔ ملّی تبریز نگهداری می‌شود ـ به عنـوان یکـی از قـدیمی‌تـرین نسـخ غزلیّات معرفی شده است و آن را متعلّق به سدهٔ هفتم دانسته‌اند (صدیق‌بهـزادی، ۱۳۵۱: ۵۲۷ و ۵۳۰). نشانهٔ اختصاری آن در دیوان مصحَّح مرحوم فروزانفر، «خج» است. درمورد نسخهٔ «خج» ذکر این مطلب حائز اهمّیّت است که نویسندگان پس از تهیّهٔ فهرست غزل‌های نسخهٔ «خج»، فهمیدند که این نسخه شامل ۸۳۴ غزل است، ولی متأسّفانه در تصحیح استاد فروزانفـر، ذیـل ۳۹۷ غزل از غزل‌هایی که در نسخهٔ «خج» آمده، نوشته‌اند: «این غزل را خج ندارد».

بقیّهٔ نسخه‌هایی که در این تحقیق بدان‌ها استناد شده است، نسخه‌هایی هستند که نسبت به نسخه‌هایی که پیش از این ذکر شد، اعتبار کمتری دارند، امّـا اسـتاد فروزانفـر در تصـحیح خود از آنها استفاده کرده است. نسخهٔ فذ (قونیّهٔ ۷۷۰)، نسخهٔ اسـاس ایشـان بـوده اسـت، کـه حجم زیادی (۴۰۳۸۰ بیت) دارد (مولوی، ۱۳۶۳: یه) و از جهت تزئینات نیز قابـل توجّـه اسـت، ولی تعداد غزل‌هایی که در این نسخه به عنوان غزلیّات مولانـا آمـده اسـت، احتیـاج بـه یـک تصحیح انتقادی دارد. نسخهٔ چستربیتی با عنوان اختصـاری «چـت» نیـز جـزو نسـخ پـرحجم *غزلیّات شمس* است و تعداد ابیات آن را ۳۸۱۲۴ بیت دانسته‌اند (همان: ی). نسخهٔ قونیّه‌ای که با نشان اختصاری «مق» متمایز شده نیز همانند دو نسـخهٔ پیشـین اسـت و تعـداد ابیـات آن ۳۰۵۳۵ بیت است (همان). نسخهٔ قره‌حصار با علامت اختصاری «قص» هم مانند نسخهٔ «خج» الفبایی است، ولی فقط اشعاری را در بر می‌گیرد کـه حـرف رَوی آنهـا از «را» تـا «ن» اسـت. همان‌طور که در جدول شمارهٔ دو ملاحظه می‌شود، چهار ستون آخر ـ یعنی فـذ، چـت، مـق، قص ـ معمولاً ستاره‌دار هستند، یعنی غزل‌ها در این نسخه‌ها بیشتر دیده شده‌اند.

۳-۲. بسامد غزل‌های یونانی در نسخ

در بعضی از غزل‌ها، ابیات و ترکیبـات یونـانی تکـرار شـده اسـت، کـه امکـان دارد دلایـل متعددی داشته باشد:

۳-۲-۱. اوّل آنکه غزل، یکی باشد و سپس با کم و زیاد شدن ابیاتش، در نسخ متعدّد آمده باشد. برای مورد نخست، چهار غزل در دیوان آمده است که بدانها خواهیم پرداخت؛ نخست غزل‌های ۲۱۲۱ و ۳۲۰۲ به همین شکل است. در ادامه، هر دو غزل خواهد آمد و به توضیحات نسخه‌شناسی و تفاوت ضبط آنها در نسخه‌ها اشاره خواهد شد.

*** غزل۲۱۲۱:**

افندس مسین کاغا یومیندن	کابیکینونین کالی زویمسن
یتی بیرسس یتی قومسس	بیمی‌تی‌پاتیس‌بیمی‌تی‌خسس
هله دل من هله جان من	هله این من هله آن من
هله خان من هله مان من	هله گنج من هله کان من
هذا سیدی هذا سندی	هذا سکنی هذا مددی
هذا کنفی هذا عمدی	هذا ازلی هذا ابدی
یا من وجهه ضعف القمر	یا من قده ضعف الشجر
یا من زارنی وقت السّحر	یا من عشقه نور النّظر
گر تو بِدوی ور تو بپری	زین دلبرجان خود جان نبری
ورجان ببری ازدست غمش	از مرده خری والله بتری
ایلا کالیمو ایلا شاهیمو	خارازی دیدش ذتمش انیمو
یوذ پسه بنی پوپونی لالی	میذن چاکوسش کالی تو یالی
از لیلی خود مجنون شده‌ام	وز صد مجنون افزون شده‌ام
وز خون جگر پرخون شده‌ام	باری بنگر تا چون شده‌ام
گرزآنک مرازین جان‌بکشی	من غرقه شوم در عین خوشی
دریا شود این دو چشم سرم	گر گوش مرا زان سو بکشی
یا منبسطا فی تربیتی	یا مبتشرا فی تهنیتی
ان کنت تری ان تقتلنی	یا قاتلنا انت دیتی
گر خویش تو بر مستی بزنی	هستی تو بر هستی بزنی
در حلقهٔ ما بهر دل ما	شکلی بکنی دستی بزنی
صد گونه خوشی دیدم زاشی	گفتم که لبت، گفتا نچشی
بر گورم اگر آیی بنگر	پرعشق بود چشمم ز کشی
آن باغ بود نی نقش ثمر	وآن گنج بود نی صورت زر
شب عیش بود نی نقل و سمر	لا تسالنی زان چیز دیگر

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۴ و ۵)

*** غزل۳۲۰۲:**

-	
-	
-	
-	
هذا سیدی، هذا سندی	هذا سکنی، هذا مددی
هذا کنفی، هذا عمدی	هذا ازلی، هذا ابدی
یا من وجهه، ضعف القمر	یا من قده ضعف الشجر
یا من زارنی، وقت السحر	یا من عشقه نور نظری
گر تو بدوی، ور تو بپری	زین دلبرجان،خود جان نبری
ور جان ببری از دست غمش	از مرده خری، والله بتری
ایلا کلیمو ایلا شاهمو	خرازی دیذیس ذوزمس‌آنیمو
پوذپسه بنی، پوپونی لالی	میذن چاکوس کالی تو یالی
از لیلی خود مجنون شده‌ام	وز صد مجنون افزون شده‌ام
وزخون جگر پرخون شده‌ام	باری بنگر تا چون شده‌ام
گر زآنک مرا زین جان بکشی	من غرقه شوم در عین‌خوشی
دریا شود این دو چشم سرم	گر گوش مرا زان سو بکشی
یا منبسطا فی تربیتی	یا مبتشرا فی تهنیتی
ان کنت تری ان تقتلنی	یا قاتلنا انت دیتی
گرخویش تو برمستی بزنی	هستی تو بر هستی بزنی
در حلقه درآ بهر دل ما	شکلی بکنی دستی بزنی
صد گونه خوشی دیدم ز کسی	گفتم که لبت، گفتا نچشی
بر گورم اگر آیی بنگر	پرعشق بود چشمم ز کشی
آن باغ بود بی صورت بر	وآن گنج بود بی صورت زر
شب عیش بودبی‌نقل‌وسمر	لاتسالنی زان چیز دگر

(همان، ج ۷: ۷۰ و ۷۱)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، بیت پنجم غزل ۲۱۲۱، بیت نخست غزل ۳۲۰۲ است و بقیّهٔ ابیات غزل ۳۲۰۲ نیز همان ابیات غزل ۲۱۲۱ است، درحالی‌که در *دیوان کبیر* استاد فروزانفر به این مسئله اشاره نشده است و این دو غزل با فاصله از همدیگر آمده‌اند. غزل ۲۱۲۱ در دفتر پنجم و غزل ۳۲۰۲ در دفتر هفتم آمده است و این فاصله موجب می‌شود که خواننده متوجّه این مسئله نشود.

بررسی نسخه‌شناسی این دو غزل هم جالب است. در *دیوان کبیر* فروزانفر و *کلّیّات شمس* توفیق سبحانی، شاهد خطاهایی هستیم که سهواً رخ داده است. با توجّه به نسخهٔ عکسی «فذ» متوجّه شدیم که غزلی با مطلع «هذا سیدی، هذا سندی» در «فذ» نیست و فقط یک بار این غزل در نسخهٔ عکسی «فذ» آمده است آن‌هم به شکل غزلی ۲۴ بیتی؛ یعنی فقط غزل ۲۱۲۱ در نسخهٔ عکسی «فذ» آمده بود (مولوی، ۱۳۸۶: ۵۵۱)، درحالی‌که فروزانفر هر دو غزل را به نسخهٔ «فذ» ارجاع داده و در زیرنویس *دیوان کبیر* چنین آورده که هر دو غزل به همین شکل و دو بار در «فذ» آمده است.

توفیق سبحانی نیز در نسخهٔ چاپی خود از *کلّیّات شمس* به‌جای پیروی کردن از نسخهٔ خطّی، خود را ملزم به پیروی از چاپ فروزانفر دانسته است، امّا در واقع نه از نسخهٔ اساسش پیروی کرده است نه از فروزانفر. وی در زیرنویس چنین آورده است: «به پیروی از استاد فروزانفر از بیت "از لیلی خود مجنون شده‌ام" [یعنی بیت سیزده غزل ۲۱۲۱] را در غزلی جداگانه آوردم» (مولوی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹)، درحالی‌که فروزانفر غزلی با مطلع «از لیلی خود مجنون شده‌ام» ندارد و در چاپ توفیق سبحانی هم غزلی با مطلع «هذا سیدی، هذا سندی» دیده نمی‌شود؛ زیرا نسخهٔ خطّی «فذ» فقط غزل ۲۴ بیتی را دارد.

دومین نمونه، غزل ۳۱۰۹ و ۳۱۹۱ است:

*** غزل ۳۱۹۱:**

کالی تیشی آینو سوای افندی چلبی ... می‌طلبی
گه سیه‌پوش و عصایی که منم کالویروس ... عربی
چون عرب گردی بگویی فاعلاتن فاعلات ... تختبی
علّت اولی نمودی خویش را با فلسفی ... یا ربی
گر چنینی، گر چنانی، جان مایی جان جان ... شیرین‌لبی
ارتمی اغاپسوذی کایکا پرا ترا ... یا نبی
یا نه اینی و نه آنی، صورت عشقی و بس ... موکبی؟
چون غم دل می‌خورم، یا رحم بر دل می‌برم ... تاب و تبی؟
دل همی‌گوید برو من از کجا؟ تو از کجا؟ ... قالبی
پوست‌ها را رنگ‌ها و مغزها را ذوق‌ها ... هم‌مذهبی؟
کالی میراسس نزیتن بوستن کالاستن ... شبی
اسکلیفس چلبی انبا اپیسو ایله ذو ... مشربی
من خمش کردم، فسونم، بی‌زبان تعلیم ده ... مغربی
شمس تبریزی! برآ چون آفتاب از شرق جان ... معجبی

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۶۲)

*** غزل ۳۱۰۹:**

کالی تیشی آینو سوای افندی چلبی ... می‌طلبی
گه سیه‌پوش و عصایی که منم کالویروس ... عربی
-
-
گر چنینی، گر چنانی، جان مایی جان جان ... شیرین‌لبی
ارتمی اغاپسوذی کایکا پرا ترا ... یا نبی
-
چون غم دل می‌خورم، یا رحم بر دل می‌برم ... تاب و تبی؟
دل همی‌گوید برو من از کجا؟ تو از کجا؟ ... قالبی
پوست‌ها را رنگ‌ها و مغزها را ذوق‌ها ... هم‌مذهبی؟
کالی میراسس نزیتن بوستن کالاستن ... شبی
اسکلیفس چلبی انبا اپیسو ایله ذو ... مشربی
من خمش کردم، فسونم، بی‌زبان تعلیم ده ... مغربی
-

(همان: ۲)

در جدول بالا، برای رعایت اختصار، فقط قوافی مصرع‌های دوم ذکر شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، غزل ۳۱۰۹، بیت ۳ و ۴ و ۷ و ۱۴ غزل ۳۱۹۱ را ندارد و مصراع اوّل بیت ۵ غزل ۳۱۹۱ با مصرع اوّل بیت ۳ غزل ۳۱۰۹ متفاوت است. غزل ۳۱۰۹ در صفحۀ ۲ جلد هفت به تصحیح استاد فروزانفر آمده است و غزل ۳۱۹۱ در همان جلد، ولی در صفحۀ ۶۲ آمده، امّا به شباهت این دو غزل اشاره‌ای نشده است. از جهت نسخه‌شناسی، غزل ۱۴ بیتی ۳۱۹۱ را نسخۀ معتبر «عد» و «خج» تأیید می‌کند و این غزل در نسخ دیگری چون «فذ»، «چت»، «مق»، «قص» نیز آمده است.

از توضیحات مزبور می‌توان نتیجه گرفت که این هر دو غزل در واقع یکی هستند و در نسخ متفاوت، ابیات آنها کم و زیاد شده است و بهتر بود مصحّح محترم، آنها را به عنوان دو غزل جداگانه نمی‌آورد، بلکه در پانویس به اختلاف بیت‌های آن اشاره می‌کرد.

نکتۀ جالب در این دو غزل ذکر «شیرین» و «مشرقی و مغربی» در ابیات پایانی است که یادآور تخلّص شاعر عارف قرن نهم و دهم «ملّا محمّد شیرین مغربی تبریزی» است؛ البتّه در دیوان او این ابیات یافت نشد.

دلیل آوردن این چهار غزل ذیل عنوان بسامد غزل‌های یونانی در نسخ، این است که درمورد تعداد ابیات یونانی اشتباه نکنیم و بدانیم که این چهار غزل ـ که در چهار جای دیوان با چهار شمارۀ متفاوت آمده است ـ در واقع دو غزل بیشتر نیست و ابیات یونانی آنها هم مشترک و یکسان است.

۳-۲-۲. نکتۀ دوم در تکرار غزل‌های یا ابیات این است که معنای غزل چنین اقتضا کرده که یک عبارت واحد چندین بار بیاید. نمونه‌های این مورد فراوان است که در جدول دیده می‌شود؛ برای مثال ترکیب «ایم هو کی» به معنی «کجایی» هم در غزل ۲۶۶۲ و هم در غزل ۳۱۹۷ آمده است. همچنین کلمۀ «کالویروس» به معنی «کشیش» در غزل‌های ۱۲۰۷ و ۳۱۹۱ و ۳۱۰۹ آمده است؛ یا عبارت «آغا پوسی» به معنی «دوستت دارم» در غزل‌های ۲۲۶۴ و ۲۵۴۲ و ۳۱۰۹ دیده می‌شود.

۳-۳-۳. سوم آنکه گاه شاهد اختلاف نسخ در بیت یونانی هستیم؛ یعنی ابیات فارسی غزل را نسخ تأیید می‌کنند، امّا درمورد بیت یونانی در نسخ، شاهد اختلاف هستیم؛ برای نمونه به غزل ۱۴۳۲ توجّه کنید:

تو خود دانی که من بی‌تو عدم باشم، عدم باشم — عدم خود قابل هست است ازآن هم نیز کم باشم
... یقول العشق یا صاحی تساکر واغتنم راحی — ... فاشبعناک یا طاوی و داویناک یا اخشم
شکرنا !!!ºº! المولی و مولانا به اولی — فهذا العیش لا یفنی و هذا الکأس لا یهشم
افندی کالی میراسوذ لزمونو تا کالاسو — اذی نازس کنا خارس که تا من محتشم باشم
یزک ای یار روحانی ورر عیسی بکی جانی — سنک أول ایلکل قانی اگر من متّهم باشم
خمش باشم ترش باشم به قاصد تا بگوید او — خمش چونی؟ ترش چونی؟ ترا چون من صنم باشم

این غزل، هم بیت ترکی دارد، هم یونانی، هم عربی. از جهت نسخه‌شناسی، این غزل در نسخ «قو»، «چت»، «فذ»، «مق»، «قص» آمده است، امّا بیت یونانی را «چت» و «قص» ندارد و بیت ترکی را «چت» و «قص» و «مق». با این حال، نسخهٔ «قو» تمام این ابیات را دارد و گویی فقط از جهت بیت ترکی و یونانی در بین نسخ اختلاف وجود دارد (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۰۲ و ۲۰۳).

در جدول شمارهٔ ۲، بسامد تکرار غزل‌های یونانی در نسخ مذکور بررسی شده است:

ردیف	غزل	شماره	تعداد ابیات	تعداد ابیات یونانی	تعداد لغات یونانی	زبان اشعار	قو	قح	عد	خج ۸	فذ	چت	مق	قص
۱	تو خود دانی که من بی تو عدم باشم عدم باشم[۹]	۱۴۳۲	۱۴	۱	۱بیت	فا/عر/ تر/یو[۱۰]	※				※	※[۱۱]	※[۱۲]	※[۱۳]
۲	افندس مسین کاغا یومیندن	۲۱۲۱	۲۴	۴	۴بیت	فا/عر/ تر/یو					※	※		※
۳	هذا سیدی، هذا سندی[۱۴]	۳۲۰۲	۲۰	۲	۲بیت	فا/عر/ تر/یو					※	※		
۴	بوسیسی افندیمو هم محسن و هم مه‌رو	۲۲۶۴	۱۸	۴ مصرع	۴ مصرع	فا/عر/ تر/یو				※	※	※	※	※
۵	افند کلیمیرا از زحمت ما چونی	۲۶۰۸	۱۴	—	۲ کلمه	فا/یو				※	※	※	※	※
۶	به بخت و طالع ما ای افندی	۲۶۸۲	۱۰	—	۵ کلمه	فا/یو				※	※	※	※	※
۷	چند دویدم سوی افندی	۳۰۳۳	۱۰	—	۱ کلمه	فا/یو				※	※	※	※	※
۸	بتاب ای ماه بر یارم بگو یارا اغا پوسی	۲۵۴۲	۱۳	—	۳ کلمه	فا/یو	※			※	※		※	※
۹	کالی تیشبی آپانسو، ای افندی چلبی	۳۱۰۹	۱۰	—	۴ مصرع	فا/یو				※	※	※	※	※
۱۰	کالی تیشی آینوسوای افندی چلبی[۱۵]	۳۱۹۱	۱۴	—	۴ مصرع	فا/یو			※	※	※	※	※	※
۱۱	ای خواجه سلام علیک من عزم سفر دارم	۱۴۵۵	۱۵	—	۱۳ کلمه	فا/عر/ یو					※	※	※	※

۱۲	سیدی ایم هو کی، خذیـدی ایم هو کی	۳۱۹۷	۶	—	۳ کلمه	فا/عر/یو				*	*	*	*	*
۱۳	دلا رو رو همان خون شو کـه بودی	۲۶۶۲	۱۰	—	۳ کلمه	فا/یو				*	*	*	*	*
۱۴	نیم‌شب از عشق تا دانـی چـه می‌گوید خروس	۱۲۰۷	۷	—	۷ کلمه	فا/یو								*

جدول شمارهٔ ۲. بسامد تکرار غزل‌های حاوی عبارات یونانی در نسخ

چنان که ملاحظه می‌شود، بسامد غزل‌هایی که در نسخهٔ «خج» قـرار دارد، قابـل توجّـه و بیشتر از نسخ دیگر است. در اینجا این پرسش پیش می‌آید که چطور از چهـارده غـزل ملمّـع یونانی، نُه غزل در «خج» آمده، ولی از میان ۲۴ ملمّع ترکی موجود در *دیوان کبیر*، فقـط سـه غزل آن در «خج» آمده است (نویسندگان در مقاله‌ای با عنوان «*غزل‌های ترکـی دیـوان کبیـر*» بـه طور مفصّل دربارهٔ بسامد و نسخه‌شناسی غزل‌های ترکی بحث کرده‌اند). از میان چهارده غزل ملمّـع یونانی، حرف رَوی ده غزل، «ه»، «واو»، «یا» است. شاید علّت این مسئله، وجود کلمات یونانی در قافیه و ردیف باشد که در بحث سبک‌شناسی، غزل‌ها را از این جنبه بیشتر بررسی خواهیم کرد. از میان چهارده غزل یونانی، یازده غزل در نسخ معتبر وجود دارد کـه در جـدول شـمارهٔ سه بدانها پرداخته‌ایم. همان‌گونه که در این جدول دیده مـی‌شـود، بسـامد غـزل‌هـای یونـانی نسخهٔ «خج» قابل تأمّل است. پس از بررسی نسخه‌های «عد» و «قو» و «قـح» دریـافتیم کـه این سه نسخهٔ معتبر، در واقع گزیده‌ای از *کلّیّات شمس* مولانا هستند و در مقاله‌ای جداگانه به ذکر دلایل گزیده بودن این سه نسخه خواهیم پرداخت.

در جدول بالا، ستونی به زبان این غزل‌ها اختصاص دارد. در این قسـمت، همـان‌گونـه کـه مشاهده شد، از چهارده غزل، چهار غزل، ملمّعِ فارسی، ترکی، عربی، یونـانی اسـت و دو غـزل، ملمّعِ فارسی، عربی، یونانی است. این مطلب در زبان مولانا قابل توجّه است.

در ذیل پنج غزل شمارهٔ ۲۶۰۸، ۲۶۸۲، ۳۱۰۹، ۳۱۹۱، ۳۱۹۷ ـ که در نسخهٔ «خج» آمده ـ در *دیوان کبیر* مصحَّح استاد فروزانفر نوشته شده است: «خج: ندارد» (؟!).

ردیف	نسخه	شمارهٔ غزل (براساس دیوان مصحَّح فروزانفر)								
۱	قو (قونیّه)	۱۴۳۲	۲۵۴۲	-	-	-	-	-	-	-
۲	قح (قره‌حصار)	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۳	عد (اسعدافندی)	۳۱۹۱	-	-	-	-	-	-	-	-
۴	خج (نخجوانی)	۲۲۶۴	۳۰۳۳	۲۵۴۲	۲۶۶۲	۲۶۰۸	۲۶۸۲	۳۱۰۹	۳۱۹۱	۳۱۹۷

جدول شمارهٔ ۳. بسامد غزل‌های موجود در نسخ معتبر

۴. بررسی سبکی

۴-۱. قافیه و ردیف در غزلیّات یونانی: ردیف و قافیه در *دیوان شمس* کاربرد ویـژه‌ای دارد. شفیعی کدکنی در *موسیقی شعر*، فصول متعدّدی را به این بحث اختصاص داده است. آنچه در ملمّع‌های یونانی توجّه ما را به خود جلب می‌کند، استفادهٔ فراوان واژه‌های یونـانی در ردیـف و قافیه است، تاجایی‌که به نظر می‌رسد بسامد چشمگیر این‌گونه کاربرد، از مشخّصه‌های سـبکی مولوی است و گویی قصدی در به کار بردن واژه‌های یونانی در جایگاه ردیـف و قافیـه دارد. از چهارده ملمّع یونانی، پنج غزل در دیوان آمده که تمام کلمات قافیه و یـا ردیـف آنهـا یونـانی است. برای روشن شدن مطلب، نمونه‌هایی از هر کدام را برخواهیم شمرد.

۴-۱-۱. استفاده از کلمات یونانی در قافیه: همان‌طور که در غـزل ۱۲۰۷ دیـده مـی‌شـود، تمام واژه‌های قافیه، یونانی است؛ البتّه از جهت نسخه‌شناسی، این نکتـه تأمّـل‌برانگیـز اسـت، به‌ویژه که این غزل فقط در نسخهٔ «قص» آمـده اسـت (مولـوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۸). کـاربرد قافیـهٔ یونانی در کلّ ابیات غزل جالب است و به نظر می‌آید که شاعر تعمّدی در این کار داشته است:

۱نیم‌شب از عشق تا دانی چه می‌گوید خروس	خیز شب را زنده دار و روز روشن <u>نستکوس</u>
۲ پرّها بر هم زند یعنی دریغا خواجه‌ام	روزگار نازنین را می‌دهد بر <u>آنموس</u>
۳در خروشست آن خروس و تو همی در خواب خوش	نام او را طیر خوانی نام خود را <u>اثربوس</u>
۴ آن خروسی که تو را دعوت کند سوی خدا	او به صورت مرغ باشد در حقیقت <u>انگلوس</u>
۵ من غلام آن خروسم کاو چنین پندی دهد	خاک پای او بهٔ آید از سر <u>واسیلیوس</u>
۶ گَرد کفش خاک پای مصطفی را سرمه ساز	تا نباشی روز حشر از جملهٔ <u>کالویروس</u>
۷ رو شریعت را گزین و امر حقّ را پاس دار	گر عرب باشی وگر ترک و وگر <u>سراکنوس</u>

معانی عبارات یونانی: «۱. نستکوس: روزه (و معنی مصراع: خیـز شـب را زنـده و روز روشـن را روزه دار)؛ ۲. آنموس: باد؛ ۳. اثربوس: آدمی، انسان؛ ۴. انگلوس: فرشته؛ ۵. واسیلیوس: شـاه؛ ۶. کالویروس: کشیش؛ ۷. سراکنوس: نامی است که یونیان و رومیان به عرب‌های چادرنشین !!!!! الشّام و کویرهای آن سامان ـ که به مرزهـای امپراتـوری روم شـرقی حملـه مـی‌بردنـد ـ داده بودند» (ماهیار نوّابی، ۱۳۶۹: ۶۸۹).

۴-۱-۲. استفاده از کلمات یونانی به عنوان ردیف: کاربرد ردیف‌های یونانی در غـزل‌هـای ۳۱۹۷ و ۲۶۸۲ و ۳۰۳۳ و ۲۵۴۲ هم دیده می‌شود. ردیف‌هـا گـاه یـک کلمـه‌ای اسـت مثـل

غزل‌های ۲۶۸۲ و ۳۰۳۳ (افنـدی)، و گاه جمله است مثـل ردیـف غـزل ۲۵۴۲ (آغـا پوسـی) و ردیف غزل ۳۱۹۷ (ایم هو کی). اینک نمونه‌هایی از این کاربرد را بررسی خواهیم کرد.

تذکر این نکته در غزل ۳۱۹۷ لازم است که در نسخ معتبری چون «قو»، «قح»، «عد» این غزل وجود ندارد (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۶۵). این غزل، ملمّعی فارسی، عربی، ترکی است:

سیّدی ایم هو کی، خذ یدی ایم هو کی	ارنی وجهک ساعه، نقتدی ایم هو کی
من ردا اکرامکم، نرتدی ایم هو کی	فی سناسیمائکم نهتدی، ایم هو کی
خوش بود از جام تو، بیخودی ایم هو کی	در صبوح از نقل تو، نغتدی ایم هو کی
همچو مه در شهرها، شاهدی ایم هو کی	از همه بیندت، مقتدی ایم هو کی
حاضر و آواره را، مسندی ایم هو کی	کعبه‌وار آفاق را، مسجدی ایم هو کی
برد عشقت از دلم، زاهدی ایم هو کی	اسکتوا ذاک الخیال، قایدی ایم هو کی

نمونهٔ دوم، غزل ۳۰۳۳ است که در «خج»، «فذ»، «چت»، «مق»، «قـص» آمـده (مولـوی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۲۵۱) و ردیفش، افندی است و لفظ افندی از کلمات پرکاربرد در زبان مولاناست:

چنـد دویـدم سـوی افنـدی	شـکر کـه دیـدم روی افنـدی
در شـب تـاری ره متـواری	رهبـر مـا شـد بـوی افنـدی
شادی جـان‌هـا ذوق دهـان‌هـا	اصـل مکـان‌هـا کـوی افنـدی
صحن گلستان عشرت مسـتان	آب حیـات و جـوی افنـدی
عـیش معظّـم جـام دمـادم	بـزم دو عـالم طـوی افنـدی

نمونهٔ سوم که ردیف یونانی دارد، غزل ۲۵۴۲ اسـت کـه در نسـخ «قـو»، «خـج»، «فـذ»، «مق»، «قص» وجود دارد (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۲۶۰). ردیف این غزل نیز جملـهٔ «اغـا پوسـی» است و در میان ابیات، گاه کلمات یونانی دیگری هم دیده می‌شود. جالب اینجاست که تخلّص مولانا (خموش) به یونانی آمده و به‌جای آن واژهٔ «افیغومی» گذاشته شده است:

بتاب ای ماه بر یارم بگو یارا اغا پوسی	بزن ای باد بر زلفش که ای زیبا اغا پوسی
گرین جایی گرآن جایی وگر آیی وگر نایی	همه قندی و حلوایی زهی حلوا اغا پوسی
ملامت نشنوم هرگز نگردم در طلب عاجز	نباشد عشق بازیچه بیا حقّا اغا پوسی
... دلارامِ خوشِ روشن ستیزه می‌کند با من	بیار ای اشک و بر وی زن بگو ایلا اغا پوسی
... منم نادان تویی دانا تو باقی را بگو جانا	به گویایی افیغومی به ناگویا اغا پوسی

۴-۲. تداعی معانی: بحث تداعی معانی در زبان مولانا بحث درازدامنـی اسـت کـه در اینجـا اشاره‌وار از آن خواهیم گذشت. در مثنوی و *دیوان شمس* این شگرد بسیار پرکـاربرد اسـت. در

میان غزل‌های ملمّع یونانی، غزل ۲۶۶۲ از این جهت تأمّل‌برانگیز است. این غزل در نسخ «خج»، «فذ»، «چت»، «مق»، «قص» آمده است (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۳۰). اینک با توجّه به متن غزل، این بحث را پی می‌گیریم:

دلا رو رو همان خون شو که بودی	بدان صحرا و هامون شو که بودی
درین خاکستر هستی چو غلطی	در آتشدان و کانون شو که بودی
درین چون شد چگونه چند مانی	بدان تصریف بی‌چون شو که بودی
نه گاوی که کشی بیگار گردون	بران بالای گردون شو که بودی
درین کاهش چو بیماران دقّی	به عمر روزافزون شو که بودی
زبون طبّ افلاطون چه باشی	فلاطون شو فلاطون شو که بودی
ایم هو کی اسیرانه چه باشی	همان سلطان و بارون شو که بودی
اگر رویین‌تنی جسم آفت توست	همان جان فریدون شو که بودی
همان اقبال و دولت بین که دیدی	همان بخت همایون شو که بودی
رها کن نظم کردن دُرّها را	به دریا درّ مکنون شو که بودی

لفظ «ایم هو کی» نه‌تنها در این غزل، که در غزل ۳۱۹۷ هم آمده، که در آن غزل ردیف است. علاوه بر این، کلمهٔ یونانی «بارون» (Baron) در بیت هفتم جالب است که کلمه‌ای فرانسوی و از عنوان‌های اشراف زمین‌دار و نجبای اروپاست (مولوی، ۱۳۸۹: ج۱، ۹۹۵)، امّا در *لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل همین کلمه آمده است: «نام فیلسوفی از یونان قدیم»[16]. آنچه در این غزل تأمّل‌برانگیز است، آوردن نام فیلسوفان و حکمای یونانی است. کلمهٔ «افلاطون»[17] نیز در این غزل سه بار تکرار شده و سپس لفظ «بارون» آمده است. کنار هم قرار گرفتن نام این فیلسوفان و حکمای یونانی و استفاده از واژه‌های یونانی، موجب انسجام ساختار عمودی غزل شده است. علاوه بر این، جمع شدن این دو نام در کنار هم، خود به خود این کلام مولوی‌پژوهان را به خاطر خواننده می‌اندازد که مولانا زبان یونانی را تا آن اندازه می‌دانسته که کتاب‌های حکمایی چون افلاطون را با زبان یونانی بخواند و با توجّه به بحث تداعی معانی، گویی نام این بزرگان یونانی موجب شده است که زبان آنها هم در این غزل به طور اتّفاقی به ذهن شاعر خطور کند و بر زبانش لغات یونانی هم جاری شود.

نتیجه‌گیری

در زمینهٔ اشعار یونانی مولوی، تحقیقات زیادی انجام نشده است و متأسّفانه پیش از ما فارسی‌زبان‌ها، اروپاییان در این مسیر پیش‌گام بوده‌اند.

در این مقاله سعی نگارندگان بر آن بود که از جهت نسخه‌شناسی و سبک‌شناسی، این غزل‌ها را بررسی کنند. همان‌طور که گفته شد، هنوز نسخهٔ کاملاً معتبری از *دیوان کبیر* به دست نیامده است، امّا با توجّه به همین نسخه‌ها و با تأکید بر چهار نسخهٔ «معتبر تشخیص داده‌شده»، به این نتیجه رسیدیم که در نسخ کهن، ابیات یونانی هم وجود دارد. از چهارده غزل ملمّع یونانی، یازده غزل را نسخ معتبر تأیید می‌کند. این تعداد مؤیّد این مطلب است که مولانا تا حدّی ـ هرچند ناچیز ـ یونانی می‌دانسته و با فیلسوفان یونانی آشنایی داشته است.

ذکر این نکته مفید می‌نماید که نُه غزل از غزل‌های ملمّع یونانی در نسخهٔ نخجوانی آمده است. شاید یکی از علّت‌های آن این باشد که غزل‌های مذکور، ردیف و قافیهٔ یونانی دارند و کلمات یونانی به‌کاررفته در قافیه، بیشتر به سه حرف «ه»، «و»، «ی» ختم می‌شود و نسخهٔ نخجوانی هم فقط همین سه حرف رَوی را دارد.

یونانی‌دانی مولوی نه‌تنها او را از ایرانیان و فارسی‌زبانان دور نخواهد کرد، بلکه برای او فضلی به شمار می‌رود و به‌هیچ‌وجه این مقدار ابیات ملمّع یونانی، حجاب و روپوشی بر ابیات فارسی او نخواهد شد؛ بلکه شخصیّت و دانش و هنر وی را بر خوانندگان بیش از پیش آشکار می‌کند. مولانا از زبان‌دانی خود به طرز زیبا و شاعرانه ای بهره می‌گیرد و همان‌طور که بحث تداعی معانی در *مثنوی* مطرح است، در این مورد نیز می‌تواند مصداق داشته باشد، آنجا که مولوی در غزلی با آوردن نام فیلسوفان یونانی، زبان آنها را به خاطر می‌آورد و به زبان آنها شروع به سرودن می‌کند و یا در قالب ترک زیبارو می‌رود و از زبان او و به زبان او شعر می‌سراید.

پی‌نوشت

۱. فُرن: تابهٔ سفالین که در وی نان پزند؛ جایی که در آن نان پزند و این جز تنور است.

۲. پیلون: نوعی از حریر لطیف که از آن اقمشهٔ نفیس کنند.

۳. فرجی: نوعی از قبای بی‌بند گشاد که بیشتر بر فراز جامه پوشند.

۴. پیگمالیون: یکی از شهریاران ناحیهٔ قبرس، مجسّمه‌ای از گالاتیا، یکی از پریان دریایی، از مرمر ساخت و سرانجام خود شیفتهٔ آن ساختهٔ خویش شد و از آفرودیته، الههٔ عشق و زیبایی و باروری، به دعا خواست که همسری همانند آن تندیس بدو دهد و دعای او اجابت شد و آن تندیس به زنی بدل گردید و با او ازدواج کرد. گویا چنین اندیشه‌ای که آدمی عاشق مصنوع خویش شود و بندگی مصنوع

خویش را به دل و جان بپذیرد، در ایران رواج داشته و این نکته از یکی از ابیات ابوبکر خـوارزمی (فـو. ۳۸۳ ق.) به روشنی استنباط می‌شود:

فَـانّ الـدُّمی اسـتعبدن مـن نحـت الـدمی　　　و لا تعجبـــا أن یملــــک العبــــد ربَّــــه

(مولوی، ۱۳۸۷: ج۲، ۷۶۰)

۵. نگارندگان پیش از این در مقاله‌ای با عنـوان «*لـزوم تصـحیح دوبـارۀ غزلیّـات شـمس*» دلایـل متعدّدی را برای لزوم بازبینی و تصحیح مجدّد دیوان مصحَّح استاد فروزانفر برشمرده‌اند.

۶. ما به منظور رعایت اختصار و ایجاز در مقاله، همه‌جا از نشانه‌های اختصاری نسخ بهره جسـتیم. رمزها عبارت‌اند از: اسعد افندی: «عد»؛ قره‌حصار: «قح»؛ قونیّه: «قـو»؛ قونیّـۀ ۷۷۰: «فـذ»؛ نخجـوانی: «خج»؛ چستربیتی: «چت»؛ قره‌حصار پرحجم: «قص»؛ قونیّه: «مق».

۷. در باب نظرهای گوناگونی که دربارۀ این نسخه‌هـا وجـود دارد، رجـوع کنیـد بـه مقالـۀ «*لـزوم تصحیح دوبارۀ غزلیّات شمس*».

۸. نسخۀ نخجوانی فقط سه قافیه دارد: ه، و، ی.

۹. بیت یونانی این غزل را چت و قص هم ندارند.

۱۰. «فا» معادل فارسی، «عر» معادل عربی، «تر» معادل ترکی، «یو» معادل یونانی است.

۱۱. بیت یونانی و ترکی را چت ندارد.

۱۲. بیت ترکی را مق ندارد.

۱۳. بیت یونانی و ترکی را قص ندارد.

۱۴. این شعر، قسمتی از شعر ۲۱۲۱ است. در واقع مطلعش بیت پـنج غـزل ۲۱۲۱ اسـت، امّـا در زیرنویس استاد فروزانفر بدان اشاره نشده است.

۱۵. این غزل پنج بیت بیشتر از غزل ۳۱۰۹ دارد، امّا بقیّۀ ابیات مشترک است. این غـزل ۳۱۹۱ را «عد» دارد، امّا غزل ۳۱۰۹ را «عد» ندارد. بیت‌های یونانی در هر دو مشترک است.

۱۶. نام «بارون» در *تاریخ الحکماء* نیامده است، امّا ذیل «برانیوس» نوشته شده: «فیلسـوفی اسـت رومی و در دقّت خود معروف و مشـهور. شـرح بعضـی از کتـب ارسـطوطالیس بـه او منسـوب اسـت و مترجمین او را در جملۀ شُرّاح کتب او شمرده‌اند» (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۲۶).

۱۷. در *تاریخ الحکماء* آمده است: «افلاطون (*Platon*) الملقّب به صاحب الکیّ، می‌گویند از جملـۀ استادان جالینوس، یکی اوست و او را تصانیف است». یکـی از تصـانیف او را کتـاب *الکـیّ* دانسـته‌انـد (قفطی، ۱۹۷۱: ۱۰۱).

منابع

قرآن کریم (۱۳۸۹)، ترجمهٔ محمّدمهدی فولادوند، قم، اسوه.

افلاکی، احمد بن اخی ناطور (۱۳۸۵)، *مناقب العارفین* (۲ جلد)، به کوشش تحسین یازیجی، تهران، دنیای کتاب.

دلبری‌پور، اصغر (۱۳۷۲)، «*ملمّعات یونانی ـ فارسی مولانا*»، نامهٔ فرهنگ، شمارهٔ ۱۰ و ۱۱.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه* (۱۵ جلد)، تهران، دانشگاه تهران.

رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، «*پژوهشی تطبیقی در وجوه مشترک فرهنگ و ادبیّات فارسی و یونانی*»، مطالعات ادبیّات تطبیقی، شمارهٔ ۵.

ریاحی، محمّدامین (۱۳۵۰)، *نفوذ زبان و ادبیّات فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران، امیرکبیر.

شفیعی کدکنی، محمّدرضا (۱۳۸۷)، *غزلیّات شمس* (۲ جلد)، مقدّمه و گزینش و تفسیر محمّدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.

عادل، محمّدرضا (۱۳۷۵)، *فرهنگ عبارت‌های عربی در شعر فارسی (تا جامی)*، ۲ جلد، تهران، امیرکبیر.

گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۵)، *مولانا جلال‌الدّین، دگانی، فلسفه، آثار و گزیده‌ای از آنها*، ترجمه و توضیحات دکتر توفیق سبحانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

لوئیس، فرانکلین (۱۳۸۵)، *مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب*، ترجمهٔ حسن لاهوتی، تهران، نامک.

ماهیار نوّابی، یحیی (۱۳۶۹)، «*غزلی از مولانا با قافیهٔ یونانی*»، مجلّهٔ آینده، سال شانزدهم، شمارهٔ ۹-۱۲.

مولوی، جلال‌الدّین محمّد (۱۳۶۳)، *کلّیّات شمس یا دیوان کبیر* (۱۰ جلد)، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزّمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.

ـــــــــــــــــ (۱۳۸۹)، *دیوان کبیر، کلّیّات شمس تبریزی (نسخهٔ قونیّه)*، ۲ جلد، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ـــــــــــــــــ (۱۳۸۶)، *دیوان کبیر، کلّیّات شمس تبریزی، (نسخهٔ عکسی قونیّه)*، ۲ جلد، تهران، مؤسّسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران.

ـــــــــــــــــ (۱۳۸۷)، *غزلیّات شمس تبریز* (۲ جلد)، مقدّمه و گزینش و تفسیر محمّدرضا شفیعی کدکنی. تهران، سخن.

ـــــــــــــــــ ، *غزلیّات شمس*، فیلم ۴۶، دانشگاه تهران، اصل نسخه: موزهٔ قونیّه.

ـــــــــــــــــ ، *غزلیّات شمس*، عکس ۳۸۱، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، اصل نسخه: کتابخانهٔ اسعد افندی.